

برای تغییر (یادداشت مجید توکلی از زندان اوین)

۷ خرداد، ۱۳۸۹

دانشجویوز: متن حاضر آخرین نوشته مجید توکلی است که با وجود همه محدودیتها و مشکلات از زندان اوین به بیرون راه یافته است. نوشته ای که مجید توکلی روزها و ساعتهای زیادی را دوران زندان خود را (از اسفندماه تا ۲ هفته گذشته) صرف تدوین آن کرده است. وزارت اطلاعات پس از اطلاع از نوشته شدن این متن راهبردی اقدام به انتقال مجید توکلی به سلول انفرادی کرده و حق ملاقات و تماس تلفنی از وی سلب شده است تا ارتباط وی با دنیای خارج از زندان قطع شود.

مجید توکلی به عنوان تنها راه حل برای نجات خود از زیر فشار و شکنجه، دست به اعتصاب غذای خشک زده است تا بلکه با به خطر انداختن جان خود -از طریق نخوردن آب و غذا- افکار عمومی را متوجه فشارهای غیرانسانی و وحشیانه یک حکومت غیرمردمی و استبدادی علیه خود کند.

در پی این اعتصاب غذای خشک مقامات امنیتی حکومت به زندانبانان بند ویژه اطلاعات در زندان اوین چراغ سبز نشان داده اند تا در صورت امکان، "از شرایط فعلی برای راحت شدن یکباره از درسرهای" این مبارز خستگی ناپذیر استفاده کنند. این مطلب را یکی از زندانبانان در تماس تلفن ای که به صورت ناشناس با خانواده مجید توکلی داشته است صراحتاً به زبان آورده است. اکنون نیز با گذشت ۵ روز از اعتصاب مجید توکلی وضعیت جسمی وی به شدت رو به وخامت گذاشته است.

با وجود خطری که با انتشار این متن متوجه این دانشجوی دربند است با توجه به انتخاب آگاهانه مجید توکلی و با توجه به خواست مصرانه خود وی، این متن که در اختیار سایت دانشجویوز قرار گرفته است، منتشر می شود.

برای تغییر

هدفی که از تهیه این نوشته داشتم احتیاج به ماهها مطالعه و بررسی داشت. با این وجود ضرورت اجازه داد که نقصان و خطا را به نامطلوبی و زیانهای فراوان تاخیر در این شرایط را با توجه به شرایط ویژه این روزها مطالبی را آماده کرده بودم که برخی پرورده و برخی خام بودند، یادداشتهایی هم مربوط به گذشته بود که منتشر شده است. اما اینک این متن خام که شاید به چندین مرحله تصحیح و بازنویسی محتاج است، به صلاحدید برخی دوستان منتشر می گردد و امیدوارم در آینده فرصت تکمیل آن فراهم گردد و دوستان دیگر نیز در نگارش و تکمیل متنی جامع و کامل اقدام نمایند. در ضمن مراجعه به نوشته های مشابه در ایران و یا سایر کشورهای دیگر و وجود دقت و تمرکز می تواند هدف این نوشته که ارتقای فعالیت و حضور افراد در جنبشهای مردمی هزاره سوم است را تقویت نماید. به پیوست این نوشته مطالعه هر نوشته ای که مرتبط با نحوه فعالیت و نحوه مبارزه و مقاومت از آغاز تا اتاق بازجویی و دادگاه است را به عنوان ملزومات فعالیت آگاهانه توصیه می کنم. چندی پیش یادداشتی درباره اطلاعاتی که در زمان بازداشت باید دانست را تصحیح کردم که با همه کاستی ها مورد توجه برخی دوستان قرار گرفت، البته بسیاری نکات بود که شاید فردای انتشار به ذهن رسید. به ویژه در مورد تکنویسی ها و آثار اطلاعات پرت در القای غلط اطلاع کامل از زندگی دیگری یا بسیاری ترفندهای بازجویی ها که در آینده در فرصتی مناسب آن را تکمیل می نمایم. گرچه اگر سایر دوستان نیز این کار را به انجام برسانند، از ایشان بسیار سپاسگذار خواهم بود. امروز نیز این یادداشت با همه کاستی ها و ناپختگی متن و پیشنهادات برای شروع در نظر گرفته شده که در آینده آن را تکمیل خواهم کرد و از هر یک از دوستان که در تکمیل یا ارائه متنی کامل تر اقدام نمایند، تشکر می کنم.

این نوشته نه برای ایرانیان که برای هر یک از فعالین کمپین های مبارزات مسالمت آمیز در سراسر جهان قابل استفاده است. نسل امروز باید بداند که فرصت امروز سعادت است که بسیاری غبطه آن را میخورند که در چنین شرایطی حضور داشته باشند و در رقم زدن سرنوشت ملتی، چنین کارگر افتند. زیستن در زمان و مکان انقلابهای بزرگ جهان آرزوی بسیاری از انسانها به ویژه آزادی خواهان جهان بوده است، حال که چنین فرصت بزرگی را بدست آورده ایم تا تاریخ را بسازیم، باید قدر این فرصت را بدانیم. امید است در این شب زنده داری، برای آزادی و علیه استبداد، ندایی آید و نویدی دهد که شب قدرمان است و فردا عیدی می رسد. دنیایی نو می شود تا استبداد برود و در آزادی همه سهیم شویم، با یاد و احترام به همه آزادی خواهان به ویژه زندانیان در بند و شهدای جنبش سبز.

۱- آن گونه که فردای نمایش تقلب در انتخابات، جنبش سبز تولد واقعی یافت و “راه سبز امید” راه رسیدن به همه آرمانها و خواسته های ملتی بزرگ شد که سالها برای رسیدن به آن تلاشهای فراوانی کرده بودند و از بذل جان نیز ابایی نداشتند. چنین بود که امید، زنده نگهدارنده راه سبزی شده که در بیشماری و اعتقاد راسخ یک ملت جز به پیروزی منتهی نخواهد شد. لیک باید در نظر داشت که تحلیل خوشبینانه و امیدوارانه نه یک واقعیت کنونی که ضرورتی برای همه ی حال و آینده جنبش مردمی در ایران است. آنچه که از زایندهگی و پشتوانه بودن امید در مبارزات مسالمت آمیز امروز ایران بر می آید، ما را متقاعد می نماید که با تقویت امید، تکیه گاه و واقعیت آینده را بسازیم. واقعیت متکی به امید است و آنگاه که ما با امید آفرینی، رقم زننده حضور و ایستادگی باشیم، آینده را بر اساس خوشبینی خود ساخته ایم. واقع بینی در صورت کارگری امید، جز خوشبینی امروز نخواهد بود. این همان بیان است که هر تغییر را وابسته و منوط به اراده و عمل می داند و در جمله “انقلاب منوط به اراده ی انقلابیون است” تبلورهایی می یابد. خوشبینی و امیدواری باید از سوی رهبران و فعالان شناخته شده جنبش رعایت شود. ایجاد روحیه و ارائه تحلیلهای خوشبینانه و ایجاد امیدواری برای تحقق اهداف، زمانی قابل پذیرش است که مبتنی بر شواهدی و لو غیرگویا و غیرروشن باشد. البته با بیانی اطمینان بخش و با اعتماد به نفس بالا، سرانجام این همان تحلیل و بیانی است که به واقعیت خواهد پیوست، اگر بر این امر واقف باشیم که واقعیت در آینده در مسیر جنبش سبز و مبارزه ما متکی به حضور و نحوه فعالیت ماست. بنابراین اگر امیدوارانه و با پشتکار در پی تحقق آن تحلیل خوشبینانه حرکت کنیم، در واقع با اطمینانی که از وجود زمینه ها و اسبابی که در تحلیل خوشبینانه بیان شده است، داریم به اهدافمان می رسیم. اینک که می دانیم ما واقعیت آینده را می سازیم و با عملمان تاریخ را می نویسیم، باید به عنصر آگاهی توجه کنیم تا در جمع امید و آگاهی به آنچه که می خواهیم برسیم، باید پیروز شویم.

۲- مسئله دیگر تفکیک قائل شدن میان رهبران و فعالان جنبش مردمی ایران و حامیان و منتقدان این جنبش با نظر به ضرورت نقش هر یک و تقویت گفتن متفاوت آنها و مزایای ایشان است. از آنجا که یک نهضت (کمپین) پیشرونده در دو سویه ی شمار تا بی شمار و کف تا سقف خواسته ها و مطالبات، در حال پذیرش و تقویت است، نقد، ضامن بقای ایشان می باشد. پس در باب نقد چند نکته مورد نظر است. در اینجا هرگز عمل نقد، منفی نیست. نقد منفی وجود دارد ولی عمل این نقد باید مثبت باشد، بنابراین انتقاد از جنبش باید در جهت مثبت و پیشرونده باشد. در این وضعیت، ضرورت نقد، بازگشت هر توجه به تفکیک “در جنبشی” و “در کنار جنبشی” باید همیشه به عنوان پیش فرضی در خوانش نقد مد نظر باشد.

رهبران و فعالان شناخته شده ی جنبش (نهاد فعال) که الگوهای مبارزین کمپین هستند، مجاز به انتقاد عمومی نیستند. این افراد- در جنبش ها- همیشه باید به تحلیلهای خوشبینانه متوسل شوند و جز امید و بیان مکرر پیروزی در هر مرحله چیزی نگویند و پس از هر رخداد نیز به خوانش فاتحانه ی – ولو اندک و حاشیه ای- مرحله کنونی جنبش بپردازند. همچنین نقد را در جمعهای خصوصی و به صورت تجدید نظر و سیاستهای نو و ارائه برنامه های جدید در آینده- بدون بیان انتقادی- بکار گیرند. در مورد حامیان و به عبارتی “در کنار جنبشی ها” وضعیت به گونه ی نقد مثبت و سازنده است که در آن انتقاد در قالب بایدهای عمل و مبارزه فردا خواهد بود و نه ضعف های دیروز. البته مراد چشم بستن به ضعف های دیروز نیست، بلکه آنها را محل شکل دهی نقاط قوت می گرداند. بیان چنین نقدی با اظهار تاسف و ضعف در گذشته و یا ایراد بر افراد و تحلیل ها نیست، بلکه فقط در بایدهای عمل آینده است. بنابراین با شناخت این دو گروه- که ضرورت وجود آنها در جنبش بدیهی است- باید بدانیم که چگونه در شیوه ی خبری، تحلیلی و تبلیغی- چه بعنوان گوینده و چه بعنوان مخاطب- عمل نمائیم. در ضمن در ساختارهای شبکه اجتماعی و آگاهی سازی در هر گروه نیز این وضعیت حاکم است و باید مد نظر قرار گیرد. به

عنوان نمونه در یک جمع بیست نفره فرد شماره یک باید در توجه به شبکه معترضین اطراف خود، خوشبینانه به دور "ما پیروزم" سخن بگوید. مسئله مورد اهمیت دیگر توجه به سرمایه و ایجاد غنای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در جنبش سبز و کمپین تغییر وضع موجود است که در کنار نحوه عمل جمعی و آگاهی بخش است. البته توجه به اهمیت سرمایه های اجتماعی به عنوان عظیم ترین سرمایه در مسیر مبارزه در اولویت قرار دارد.

۳- از آنجا که کمپین های مبارزات ملی، فراگیر و غیر محدود است، مسئله وحدت و گیرایی و پذیرش بعلاوه پرهیز از هر گونه نگاه حذفی یک ضرورت در عمل این کمپین است. این مسئله در واقع مبین و مدون "وحدت" به ویژه در جنبش سبز است. این وحدت که ضرورتی برای همگرایی عملی در گام نهایی است باید با آرامش حاصل آید تا تداوم و ثبات آن در مرحله شکل گیری تضمین شده باشد. چنانچه از ابتدا در موج حضور و حمایت جریانهای اپوزیسیون های قدیم- داخل و خارج کشور- در ادبیات حمایتی و افزایش شدت مرحله ای حمایت، تا اینجا به نحوی مطلوب شاهد بوده ایم. متناسب بودن بیان اعتراضی رهبران، همراه با میزان ناراضی و سلب امید از اصلاح در چند مرحله ای بودن فاصله گیری از حاکمیت- در اعلام خطر، توصیه، افشاگری و قطع امید و ایستادگی تا رسیدن به خواست مردم- بخشی از این صورت تحقق یافته است. بنابراین افزایش حامیان و گاه تبدیل شدن به "در جنبشی" از سوی برخی گروه ها فراگیری را موجب شده است که در آینده نیز باید در بر گیرنده باقی منتقدان وضع موجود باشد، چرا که جنبش سبز تلاشی است برای تغییر وضع موجود و خیزش به سوی فردایی بهتر. امروز توجه ها در موضوع وحدت به دو موضوع نحوه عمل وحدت در حضور کثرت نظرات است و دیگری دوری از نگاه حذفی بر اساس اختلافات. بنابراین اصول این وحدت نه بر اساس اختلافات که فقط و فقط بر اساس اشتراکات و خواسته های یکسان- در گام نخست و کامل ترین وجه استبداد ستیزی- است. در مورد نگاه حذفی باید در نظر داشت که هر سخن از سوی رهبران و حامیان می تواند مخاطبانی داشته باشد. در مسائلی که اختلاف وجود دارد باید سکوت از سوی دیگر گروه ها به عنوان یک ضرورت به دو علت- عدم خدشه بر وحدت و موثر بودن آن سخن در جمع خاص- صورت گیرد. همچنین سکوت و انتقاد زیر پوستی نیز برای تقویت جمع معترضان به وضع موجود اقدامی موثر است. پس عدم مقابله با وجوه اختلاف بر انگیز در جنبش و نگاه مثبت به همه گروه های حاضر در جنبش باید با توجه به تقسیم در دو جبهه ی استبداد و ضد استبداد و سیاست سکوت در برابر موج تبلیغی استبداد- در مسائل غیر اساسی در جنبش- برای خدشه بر وحدت، بدون تبصره مورد نظر باشد. باید در نظر داشت که هیچ یک از گروه ها و افراد در جنبش ذی حق تر نیست و اساسا چنین بیانی را باید عامل منفی دانست. اما در مورد همبستگی و همدلی (عمل وحدت) در جنبش نیز باید به دو مسئله توجه داشت، یکی در اعتقادات و دیگر در عمل افراد است. در مورد اعتقادات و خطوط کاملا باز اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ضرورتی که در اینجا بیان شد در تدوین و معرفی ارزشها و کلیات بیان خواهد شد. اما در مورد عمل همگرایی (الف) همه باید بدانند - مطالعه و پیگیری اخبار- (ب) همه باید بگویند - اطلاع رسانی و به عبارتی هر فرد یک رسانه است- (ج) همه همیشه حاضر باشند (د) همه همیشه فرد آگاه و مدیری را بیابند- افرادی مدیریت پذیر باشند و در عین حال مدیران زیادی به صورت سلسله مراتبی باید وجود داشته باشند. چنین قواعدی با توجه به شیوه فعالیت مبتنی بر شبکه های اجتماعی در فضای خفقان و استبداد جامعه در یک تجمع به شکل زیر خود را نشان می دهد، افرادی که در کنار هم هستند باید جمع های اندک چند ده نفری تا چند صد نفری را شکل دهند و با هم ارتباط داشته و از هم حمایت کنند و فردی از این گروه مدیریت جمع را بر عهده داشته باشد که جهت و سرعت و چگونگی حرکت و شعار را تعیین نماید تا در یک جمع میلیونی عمل بهتری داشته باشند. اساسا یک جمع میلیونی با شرط ایستادگی در مواجهه با موج سرکوب زمانی موفق است که کاملا با برنامه عمل نماید و برنامه در یک تجمع غیر دولتی نه با بلندگوهای بی شمار که با جمعهای منسجم تشکیل دهنده پازل جمع است که می دانند نباید قطعه پازلشان را از دست دهند. بنابراین یک گروه در تجمع، خودش از گروه های فراوانی تشکیل شده که هر یک خود گروهی کامل است. این شیوه عمل در اطلاع رسانی و همنشینی های محله ای و ادارات و دانشگاه ها و مدارس مصداق دارد و مختص تجمع نیست و رعایت ۴ اصل اساسی عمل وحدت موجب همگرایی جمع در عمل اعتراضی در جنبش سبز می گردد و گاه در بروز مسائلی چون حمله پلیس و لباس شخصی به مردم - با مقاومت و عدم فرار و متفرق شدن- عامل غلبه مردم بر ابزار سرکوب است. نکته اساسی در اینجا ادامه سیاست توجه به سرمایه های اجتماعی و تقویت جامعه مدنی در اثر گذاری شبکه های اجتماعی مردم در تحقق مسائل فوق است. در اینجا باید توجه داشت که در عمل وحدت، در پی یکسان شدن عمل و بیان فعالان و رهبران جنبش سبز نباید بود بلکه وجود سلاقی مختلف و نحوه فعالیت و گونه ی بیان و نقد متفاوت، عوامل موثر و مثبتی محسوب می

شود. اینگونه است که ضرورت وجود افراد میانه رو با ادبیاتی گاه دو پهلو و همچنین افرادی به شدت صاحب صراحت و ادبیاتی تند و گزنده در کنار هم در جنبش مردمی احساس می شود. این تفاوت در ادبیات ها همیشه باید مورد حمایت باشد و افراد با توجه به اینکه در کدام سوی جبهه ضد استبداد ایستاده اند به بیان پرداخته و گاه با توجه به تعارض با بیان سوی دیگر، سکوت در برابر مشی آن و حمایت در مشی خود را از آن سخن پیش بگیرند. بنابراین اگر گاهی فردی میانه رو از ساختار شکنی شکوه ای هم دارد نباید آنرا به معنای تقابل با ساختار شکنان دانست. با توجه به اینکه ساختار شکنی ضرورتی برای شرایط گذار و دوران انقلابی است - البته حرکت باید به گونه ای باشد که انتقادهای از همدیگر در میان معترضان به وضع موجود به مثابه تقابل نباشد و از مقدار آن کاسته و به صفر رساند تا به حمایت در مشی و رویه ی خود منتهی کند. این انتقاد به حرکت کند و ادبیات غیر انقلابی در برابر حرکات رادیکال و انقلابی باید در فضایی معقول برای فراگیر شدن جبهه ضد استبداد در نظر گرفته شود و از هر دو رویه حمایت گردد. انتقاد به رهبری و اعلام قصد براندازی در کنار حرکت در مسیر قانون اساسی هر دو باید وجود داشته باشد و این یک ضرورت است. این چند لایه گی هم در مورد فعالان و هم رهبران باید وجود داشته باشد و با توجه به شرایط مختلف با استفاده از افرادی که توانایی میانه روی یا اعتراضات ساختار شکنانه را دارند، در پیشبرد اهداف انقلاب اقدام کرد. تاکید ویژه بر این است که گاه لازم است از لزوم براندازی گفت و جمهوری اسلامی را جنایتکار و متقلب و عامل قتل و جنایت دانست و گاه لازم است از اصالت جمهوری اسلامی و لزوم بازگشت به دوران نخست و اصیل آن در حرکت در مسیر قانون اساسی و ... سخن گفت که افراد و رهبران مختلف این بیان را خواهند داشت. اما در نهایت هدف جز تغییر وضع موجود (انقلاب) نیست.

۴- ارزشها و گفتمان جنبش مردمی باید روشن و امید بخش باشد. دانستن چند اصل در بیان ارزشها و اصول در مسیر انقلاب مردمی ایران بسیار حائز اهمیت است. اساسا ارزشهای انقلابی بصورت اصول به پس از انقلاب منتقل می شوند. این همان وضعیتی است که در مصادیق فراوان گاه در توضیح خشونت و اعدامهای انقلابی سرخ (کلنگی) بیان می شود. بنابراین با بسط چنین نظری به همه مسائل و اتفاقات و پیش بینی اتفاقات آینده لزوم اصرار بر برخی ارزشها نمایان تر می گردد. به عنوان نمونه اشاره و تاکید بر نفی خشونت یا بی توجهی به گسترش خشونت در فردای تغییرات اساسی- انقلاب- گریبان گیر همگان و در گام نخست انقلابیون خواهد شد. پس در ترسیم ارزشهای فعالیت برای تغییر وضع موجود باید تاملی در خور صورت گیرد. پیش از دانستن ارزشها- اتفاق نظر در شناخت و معرفی- در یافتن ضرورت بایسته بودن رفتار مبتنی بر ارزشها باید در نظر گرفته شود که رفتار و عمل انقلابیون باید موید ارزشهای معرفی شده باشد. اما در باب ارزشها، فراگیر بودن- در بر دارندگی همه خواسته های اصلی در تاریخ جدید مبارزات- و مانع بودن آنها- در تجاوز به اصول و ارزشهای دیگر و اعتقادات انقلابیون- اهمیت فراوان دارد و چنین است که در شناخت نخست از انقلاب، استبداد ستیزی و نفی هر گونه ظلم و تعدی به حقوق، به عنوان ارزش دانسته می شود و در ادامه پلورالیسم و رواداری به عنوان ضامن همراهی و همدلی و متضمن مسالمت آمیزی زیست سیاسی و اجتماعی آینده است. همچنین فرا ارزشهایی چون آزادی و برابری و همبستگی (برادری) مدنظر می آیند و اصول جهان شمول و انسانی- اخلاقی حقوق بشر و صلح، کلیات نظام فرا دینی و دموکرات آینده ایران را شکل می دهد تا در جمعی که استقلال نیز نه در امر کلی که مختص حوزه های خرد و افراد خواهد شد- به عنوان معنای موثرتر از استقلال - حدود ارزشهای انقلابی معین گردد. در چنین قالبی عدم سانسور، آزادی نشر و مطبوعات و عموم آزادی های فردی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مورد احترام خواهد بود. همچنین غیر خودی و مخالف دانستن دیگران و عدم آزادی برای ایشان وجود نخواهد داشت. در بیان نیز چنین باید باشد که افراد تصویری روشن از فردای پس از انقلاب داشته باشند که هیچ یک از نامطلوبها و ستم های امروز به هیچ وجه به بهانه و علتی صورت نخواهد گرفت، زمینه های فساد اقتصادی و فقر و فساد و بی حرمتی به کرامت انسانی و اصول اخلاقی از بین خواهد رفت. بیان استراتژیهای مرحله ای چنان که پیشتر تجربه نشان داده است، در هم سطح ایستی در دیده بانی جامعه مدنی و آموزگاری برای جامعه در آگاهی بخشی با توجه به صداقت و شجاعت رهبران و نفی خشونت و شجاعت در بیان و افشاگری فعالان صف اول- روزنامه نگاران، فعالان سیاسی و دانشجویان و ... و همچنین در مشی براندازانه امروز به ساختار شکنی و سپس زنده نگاهداری به حساسیت زایی و تابوشکنی- در نهایت استراتژی شجاعت در بیان - در پیشبرد و افزایش سطح جنبش در آینده باید مورد توجه باشد. در چنین مسیری توجه به سطح مطالبات و خواسته ها و ترسیم آزاد و فراگیر و مانع در بیان اقناع کننده محافظه کاران و پا در تعلقات گیر کرده ها از کف - روشن و تفکیک کننده از وضعیت حاکمیت فعلی - تا سقف - نهایت توان تحقق بخشی به خواسته های انسانی و اخلاقی و ملی - باید مد نظر باشد. بیان نه فقط باید معطوف به آینده که در برگیرنده گذشته و حال نیز باشد. در چنین

وضعیتی توجه به ارزشها و آرمانها - چون آزادی خواهی و استبداد ستیزی- و احترام به هزینه های معنوی و مادی برای تحقق خواست ها تا پیروزی و توجهی کوشا به پیروزی به عنوان هدف، باید همیشگی و برجسته باشد. بنابراین گفتمان انقلابی در کنار ترسیم ارزش ها شکل می گیرد که نه تنها در بیان آزاد و محققانه از خواست تاریخی در شرایط کنونی که در مذاکره و مباحثه رهبران و اندیشمندان جنبش سبز و همفکری و مباحثه همه فعالان و حامیان صورت می گیرد. همین گفتگوی فراگیر ترسیم کننده کف و سقف خواسته ها و جملگی ارزش ها خواهد بود. چنین است که تضمین های پسا انقلابی خود امید بخش و عامل انقلابی می گردد و همگانی بودن توجه و بحث به خوانش دقیق تر و سپس نگارش صحیح تر و گویاتر منتهی می گردد. در چنین شناختی از گفتمان مردمی جنبش سبز مشکلاتی چون عدم درک از آلترناتیو حکمرانی در مشی استبداد ستیزی و ترس از عدم امنیت و عدم شناخت و همچنین تردید در مورد صداقت و یا بهره مندی شرایط انقلابی ذی حق تر دانی - که خود مانع تحقق کامل شرایط فراگیری انقلاب است- برطرف می گردد و عموم خواهند دانست که سهم خواهی ها و تکرار شرایط پس از انقلاب ۵۷ در کار نخواهد بود. در این مسائل جامعه منتظر توضیحات و تضمین های کامل و روشن به ویژه از سوی رهبران جنبش است. همچنین باید دانست که انقلاب ها ارزش ها و اخلاق های جدیدی در مجموع می آفریند که این اخلاق همان مطلوب های عصر جدید مردمان انقلابی - عرف مردمی جامعه یا اخلاق غالب مردم - است و باید به این اخلاق احترام گذاشت.

۵- باید دانست که جنبش سبز ایران، جنبشی مردمی بر پایه شکل گیری کمپینی فراگیر از ایرانیان به قصد تغییر وضع موجود به دور از خشونت در مبارزاتی مسالمت آمیز است و چنین است که اطلاق انقلاب مخملی یا براندازی نرم به سرانجامین تلاش ملت ایران برای آزادی و علیه استبداد در دستیابی به حکومت قانون و استقلال و دموکراسی چنین نموده است که همگام با انقلاب های هزاره ی ما انقلابی رنگی است. البته باید به این مسئله خلاف خواست و تبلیغ صاحبان و مریدان استبداد - با لحاظ احتیاط - به افتخار نگریست. در شرایط کنونی شناخت ارزش های انقلاب ما را فارغ از شناخت شکل تلاش امروز ایرانیان برای تغییر وضع موجود نمی گرداند. چنین است که مروری بر کلیات جنبش مردمی ایران در حوزه عمل و مطالعه شکلی در ارجاع و بازخوانی نمونه های آن در کنار آشنایی با روح انقلابی گری و اصول انقلابی در عصر جدید - چون مطالعه تاریخ انقلاب ها و سرگذشت رهبران انقلابی و جزواتی چون از دیکتاتوری تا دموکراسی و اشارات فعالان سیاسی کشور های پیروز در انقلاب های رنگی - در ادامه مسیر لازم می آید.

رهبر، نماد، هدف، ساختار، اطلاع رسانی و اجرای هماهنگ و ثمر بخش و مواردی از این دست مسائلی است که در هر یک از انقلاب ها مورد نظر خواهد بود. اگر در انقلاب های رنگی رهبری گروهی یا عدم رهبری به واسطه نماد رهبری و مقبولیت حرف های پخته و سخته در فرآیند محک به عقل جمعی توانسته نیل به هدف را ذیل نمادها- که در راس آن رنگی به عنوان معرفه اعتراض و معترضان است - بیان نماید، اطلاع رسانی و نحوه ی عمل خویش نیز در این زمانه از جمله تشکیل دهنده کلیات انقلاب است. - جنبش سبز، تغییر وضع موجود (براندازی)، تکیه به حضور مردم و تقویت جامعه مدنی (جامعه مدنی= حضور آگاهانه، فعالانه و هدفمند در جامعه)، خودرسانی و خبر رسانی فراگیر، حضور شجاعانه در تجمعات و ایستادگی تا حصول به سرانجام تغییر مطلوب، ایستادگی انقلابی رهبران سبز و... -

در چنین وضعیتی نقش روحیه نقشی کلیدی است. این روحیه بخشی در تقویت رهبران و فعالان صف اول به ویژه نماد فعالان جنبش که زندانیان گروه اعظم آن ها هستند برای گسترش یافتن روحیه و امید به سوی عموم مردم اهمیت دارد. رهبران نباید لحظه ای از ادامه مسیر دلسرد شوند که تصمیم آن ها متکی به حضور و حمایت مردم است و مردم نباید لحظه ای رهبران و مطالباتشان را رها کنند. این وابسته به ایستادگی رهبران و نماد فعالان و همچنین فعالان اصلی جنبش است. وقوع رخداد های بزرگ در اعتراض به وضع موجود و همچنین اعتراض به اصل و اساس دیکتاتوری در ایران و حمایت از حرکت های اینچنین در ادامه مسیر هزینه های معقول برای پیروزی می تواند در زندگی انقلابی زندانیان و رهبران سبز موثر باشد. باید هدف استبداد ستیزی مستمرا با زبانی گویا و علنی خطاب به رهبران استبداد بیان گردد و چنین بیانی به شدت مورد حمایت قرار گیرد. باید در نمادها بارها بازنگری صورت گیرد و برای هر مرحله عدد، شعار و سخنی را در نظر گرفت. باید افق های چند ماهه و چند ساله فعالیت به قالب نماد در آید. باید طراحی های محیط زندگی و لباس ها معرفه ی جنبش گردد. باید نامگذاری فرزندان و مکان ها معرف اعتراض به دیکتاتوری و معرفه جنبش باشد.

در کلیات که در موقع استراتژی های مبتنی بر ارزش ها و اصول است و آن را از استراتژی های مقطعی و تاکتیک های سلیقه ای و جمعی جدا کرده ایم نیز تغییر سطح و ابتکار و آزادی عمل وجود دارد. اما نباید هرگز فراموشی در مورد آن ها وجود داشته باشد. چنین که تحت استبداد ستیزی فعلی می توان این گونه عمل کرد؛

الف) ساختار شکنی در برابر نگاهدارنده های وضع موجود و تکیه گاه های حاکمیت و حاکمان امروز با تکیه معترضان بر شجاعت در بیان.

ب) آگاهی بخش جهت دار و مخاطب محور.

ج) تغییر در شیوه اساسی مبارزه در نحوه مسالمت آمیز (نفی خشونت) به مقاومت اصولی متناسب با برخوردها.

ساختار شکنی در چند سطح، افشاگری های معترضان خارج شده از حلقه حاکمیت، فاشگویی های حامیان جنبش در ساختار حاکمیت - کسانی که هنوز در حاکمیت جایگاهی دارند - و رسوا سازی های رسانه ای و ساختار شکنی های رادیکال ها برای شکستن موانع تنگ و محدوده کننده برای ادامه مسیر جنبش. همچنین در این مشی بی پرواگویی و رسواسازی و به صراحت و بی پرده گویی علاوه بر افشا و معرفی حقیقت ظلم ها و بی عدالتی ها و حق کشی ها حاکمیت و توسل به تک عبارات و مضامینی که اتکای حاکمیت به آن ها بوده، مورد نظر است. در اینجا اگر چه همان صراحت و شجاعت در بیان اصل است ولی باید نسبت به تبدیل ارزش ها به ضد ارزش های حاکمیت تلاش کرد. چنان که از اتوریته ی دینی جمهوری اسلامی کاست و به سوی ساختن چهره ای ضد دینی از او رفت و سخنان گاه عقلانی و ملایم و وحدت گرا و انسانی را در اندک بودن و غیر موثر بودن در چنین ساختارهایی به عموم بنمایانیم. همچنین عبارات فصل الخطاب را با دیکتاتوری و وحدت حول رهبری را با اطاعت بی چون و چرا از رهبری برابر بدانیم. همچنین اصل ولایت فقیه را به معنای سلطنت طبقه روحانی - فقیه و ساختار نظامی (سپاه) را از ارزش های واقعیت به ضد ارزش برسانیم و عامل همه سختی ها و تلخی های امروز معرفی کنیم و موارد بی شماری از این دست.

در مورد آگاهی بخشی با توجه به اساسی بودن عنصر رسانه، سانسور و فیلترینگ در طبقه متوسط به عنوان مخاطب اصلی آگاهی بخشی عمومی جنبش سبز و همچنین ویژه بودن شرایط کشور - بیش از آنکه مخرب باشد ثمر بخش بوده است. می توان آگاهی بخشی کنونی را نوعی آگاهی بخشی استعلایی - فرارونده - به آگاهی کنجکاوانه دانست که آگاهی در نزد مخاطب به خواست مخاطب است و پذیرش آگاهی غالب بر بخشش (دادن) آگاهی است. این فرا رفتن - منظور از این فرا رفتن - سطح آگاهی و اخبار به واسطه نیل به هدف آگاهی به جای آگاهی داشتن - فهمیدن و دانستن - است. بیان ساده این عبارت این که چون در شرایط کنونی جنبش سبز، مجامع معترضین و حامیان تغییر وضع موجود به شدت در پی اخبار هستند کافی است معطوف به غفلت ها و مشغله های موجود، با حساسیت زایی جهت آگاهی یابی را معرفی نموده و سطح آگاهی و اعتراض آگاهانه را حفظ و حتی ارتقا داد. چنین است که تداوم اعتراضات و خطاب بر اندازانه و انتقاد و اعتراض به رهبری و درج پیوسته اخبار حوادث در شبکه اطلاع رسانی سبز و حامیان باید حائز اهمیت باشد و گروه های آزادی بخش سابق با زمینه سازی و بستر سازی مناسب در رخدادها بتوانند در خبر و گزارشی، معرف سطح اعتراضات و مطالبات و تزلزل و تردید استبداد در برخوردها و یا عصبانیت و عجز در سرکوب که می تواند همان حساسیت زایی (چنانچه که یافت نقاط ضعف استبداد و نقاط قوت انقلابیون در جلب نظر و آگاهی به سوی آن ها در قرار دادن گویا و ساده آن در محل آگاهی یابی مخاطبان، همان حساسیت زایی است) باشد. باید برای آگاهی انگیزه و نیرو ایجاد کنیم تا با بهره از کنجکاری و اصرار بر اعتراض مردم به آنچه که در آگاهی بخشی می خواستیم برسیم. مقدم بر بحث آگاهی بخشی مسئله آگاهی افزایشی قرار دارد. یعنی اگر در بخش خبر رسانی، آگاهی بخشی بسته به خود آگاهی بخشی قبلی است ولی در موضوع تحلیل و توضیح و برنامه ریزی - فراتر از خبر - احتیاج به آگاهی ها و فهم پیشین وجود دارد. در این وضعیت افراد باید تسلط به علوم مختلف - به ویژه علوم انسانی - داشته باشند و با شناخت کامل از تاریخ و روابط سیاسی در پیشبرد آگاهی بخشی با تکیه بر افزایش آگاهی و تسلط خود به حرکت در آیند. بنابراین مطالعه؛ مسئله ای استراتژیک می گردد که " دانستن " فرد را در جایگاهی والا قرار می دهد. این آگاهی افزایشی مقدم بر آگاهی بخشی است و در شرایط انقلابی گسترش آگاهی افزایشی در فراگیر شدن آگاهی بخشی و آماده سازی فعالان در عموم زمینه ها موثر است.

اگرچه آگاهی افزایی در واقع امری پیشا انقلابی است و باید فعالان اصلی از قیل خود را آماده کرده باشند ولی در شرایط انقلابی نیز با الگوبرداری از روشهای پیشا انقلابی باید تشکیل گروه های مطالعاتی، جلسات همفکری و نشست های مختلف -ولو در پوشش های دیگر و دوره های گوناگون- به صورت هفتگی یا ماهانه و یا جمع شدن در یک حلقه فکری و نشریاتی اقدام نمایند. مطالعه و مشورت کاری است که به صورت فردی نیز باید پیشگیری شود. در مجموع باید به مطالعه و آگاهی افزایی نگاه استراتژیک داشت. مطالعات در این دوران کاربردی است. چنین است که گروه های مطالعاتی؛ روشنفکری دینی، گذار به دموکراسی و تاریخ معاصر از جمله گروهها و طراح مباحث مفید است که با نقد گفتمان دیکتاتوری، اطلاع از شرایط نوین انقلابی و شناخت از جامعه و مرور تجربیات تاریخی یاری رسان خواهد بود.

در باب مقاومت و نحوه مبارزه نیز اگرچه ارزش ها نکته اصلی توجه ماست ولی با توجه به برخوردهای خشن نیروهای سرکوب باید راهکارهای مقاومت اصولی مبتنی بر نفی خشونت در کنار بازدارندگی ابزار سرکوب را توأمان داشته باشیم. این مسئله با ارجاع به جمع توصیه های موجود در آموزش های مقاومت و تاکید بر عدم متفرق شدن در زمان حمله ی گروه های سرکوب، گفتگو با نیروهای سرکوبگر و تشویق به ترمذ و ایجاد جمع های منسجم تر برنامه پذیرتر به تاثیرگذاری بیشتر منجر خواهد شد. جمع های برنامه پذیرتر جمع هایی هستند که با فرض وجود سرکوب با تشکیل گروه های کوچک تحت مدیریت می توانند به نتایج مطلوب و اثربخشی - حتی حساسیت زا در امر آگاهی بخشی و استمرار آن - برسند.

۶- اساسا مقدم بر استراتژی ها، مدیریت جامع بر رفتارها و اتفاقات در روزهای سخت و تعیین کننده جنبش حائز اهمیت است. زمانی ما می توانیم با اطمینان از پیروزی سخن بگوییم که ابتکار عمل با ما باشد. بنابراین به انتظار اشتباهات جبهه استبداد نشستن و نداشتن برنامه فراگیر عملیاتی و عدم مدیریت؛ الف) روحیه و امید ب) اهداف و برنامه ج) اعتراض و مبارزه، می تواند مانع یا تاخیر اندازنده برای ما باشد. اما درباره استراتژی ها یا تاکتیک های امروز فعالیت موارد بی شماری را می توان ذکر کرد که در ادامه با اشارات و تحلیل هایی از فضای کنونی با تفکیک های موضوعی و محور قرار دادن معترضین و حاکمان در چندین نکته در پی خواهد آمد.

ابتدا باید مروری بر وقایع خرداد ۸۸ تا به امروز داشته باشیم و با نگاهی ویژه به سیر حوادث و رفتارهای گروه های مختلف و تغییرات بیانی و اعتقادی در ترسیمی نو از جناح - جبهه های کنونی و معادلات درون جناحی و بین جناحی، آنچه که مختصر مفید حال این متن است؛ با دو معیار متفاوت قابل بررسی است. ۱- جنبش سبز و حامیان در برابر مخالفان جنبش سبز و حاکمیت ایران ۲- موافقان تغییر وضع موجود در برابر مدافعان وضع موجود. این تقسیم بر حسب شرایط امروز لحاظ گردیده است و اگر بررسی را بر حسب جناح های قیل از ۲۲ خرداد ۸۸ در نظر بگیریم وضعیت متفاوتی خواهیم داشت. در اینجا در یک نگاه ترکیبی - تطبیقی در حرکت از معیار نخست در یکسان کردن معیارها، سرانجام با معیار دوم عمل خواهد شد. از فردای برگزاری انتخابات با رسوایی و وقاحت برگزارکنندگان آن تقلب بزرگ و شروع جریان حوادثی که در یک سو، خیانت و ردالت و وقاحت و همه حق کشی ها و آزادی ستیزی ها و سانسور و محدودیت و بازداشت و شکنجه و تجاوز و کشتار بوده و در دیگر سو؛ مقاومت و ایستادگی و پافشاری بر حق، رنگ سبز نمادی از اعتراض به استبداد و این سبز که در روزهای نخست در پی "رای" پایمال شده اش بود، پس از خطبه های ننگین و لشکرکشی وحشیانه و سرکوبی غیر انسانی گام به گام در اعتراض خود چنان پیش رفت که نهایت آن جز رضایت به تغییر نظام و سقوط رهبری و براندازی نبود. شعارهای روزهای نخست در حمایت از موسوی از اعتراض به پلیس و لباس شخصی ها و احمدی نژاد و سپاه عبور کرد و به شعارهایی علیه رهبری و اصل ولایت فقیه رسید. چنین بود که اگر به زور سرکوب صدای اعتراض کم می شد، افزایش میزان نارضایتی به وضوح دیده می شد و این افزایش میزان نارضایتی هم در شمار و هم در شدت مشاهده می شد. سبزه ها و حامیان و همفکران سبز تا چند ماه بعد از انتخابات همچنان قابل تقسیم به اصلاح طلب ها (رفرمیست ها) و حامیان براندازی (رژیم چنج) بودند. اما با افزایش شکاف ملت-دولت، حاکمیت در سوئی و مردم در سوی دیگر ایستادند. مردم با یکپارچگی شعار در همایش های پسین - از ۱۳ آبان و احتمالا ۱۶ آذر با توجه به گونه ی اعتراضی جنبش دانشجویی- در اعتراض به رهبری نشان دادند که در تغییرات اساسی در وضع موجود برای خداحافظی از جمهوری اسلامی که نمایاننده عمل بنیادگرایی دینی و نظامی - در زمانه قدرت یابی فاشیست های اسلامی - است، عزم جدی ای دارند. افزایش سطح مطالبات از "رای من کجاست؟" تا اعتراض به اصل

ولایت فقیه و شعارهای تند علیه خامنه ای مسیری است که در طول ماه ها - خود- خامنه ای در قرار دادن خود در راس جناح متقلب انتخابات موجب آن گردیده است و به جمع همه ی جنایت های پس از انتخابات تثبیت گردید. اما در وضع کنونی در رهیافت به تغییر وضع موجود که اصلاح طلب ها به اصرار حاکمیت و در مشی انتقادی ویژه خود در زمره براندازان تثبیت شده اند، شرایط چنان است که جمعی گسترده از اصولگرایان منتقد وضع موجود آگاه از خواست تغییرات در وضع کنونی سخن می گویند که همین بیان در یادآوری نقطه عزیمت موسوی - که مراد نه فقط موسوی بلکه عموم رهبران اصلاحاتی سبز چون خاتمی و کروبی است و دیگران است- هشدارهای فراوانی را برای حاکمیت موجب شده است. چنانچه که در انتخابات شورای شهر با توجه به شانسی حامیان قالیباف -که اصولگرایی با گرایش اصلاح طلبی برای تغییر وضع موجود است- می تواند کابوس روزهای آینده جمهوری اسلامی باشد. (یادآوری اعتراض و ناراضیاتی رضایی در روزهای پس از انتخابات و اقداماتی که منجر به تأیید وجود تقلب به واسطه او بود، موبد چنین ادعایی است) حال با توجه به گستردگی مخالفین و منتقدان اصولگرایی دولت که گاه از محتوای کلامشان تعارضاتی با سیاست های کلی نظام و استمرار حیات وضع موجود نیز به گوش می رسد، باید دو رویه را در ادامه مسیر در پیش گرفت یک تقویت جبهه ضد استبداد با معرفی رنگ سبز و دیگر افزایش شمار مخالفان وضع موجود با ارتقا سطح مخالفت و دامنه دار کردن مخالفت به مثابه براندازی در وضعیت کنونی است. بنابراین در کوتاه مدت تبدیل مخالفان وضع موجود به معترضان به استبداد در کمپینی واحد -جنبش سبز- می تواند آینده ای امیدوارانه را تحقق بخشد. علاوه بر افزایش شکاف حاکمیت با مردم- که علاوه بر بعد سیاسی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی چون فقر و مسئله حجاب دیده می شود، ایجاد و گسترش شکاف در حاکمیت نیز باید مد نظر باشد. این شکاف که با موضوع هاشمی علنی شد، امروز افراد فراوانی را می تواند در بر داشته باشد. باید گفت که دامن زدن به این اختلاف در نزدیکی به این افراد و القای برخی عبارات و تبلیغ وجه اختلاف در بادی امر و فتح و یکسانی نظر در انتهای عمل مورد نظر است. امروز هر یک از اصولگرایان منتقد که اصلاح طلبان امروز هستند می توانند به براندازان فردای جمهوری اسلامی تبدیل شوند. در شناخت شرایط امروز توجه به دوران گذار حائز اهمیت است که در این شرایط تصمیم ها برای آینده و جدا شدن از وضعیت قبلی به طور کامل صورت نگرفته است و گذشته و ایده آل آینده در گفتگوی با یکدیگرند. بنابراین نه این و نه آن وضعیت را نه ثبات در یک نقطه - در صورت سیاسی این گذار ؛ نه در گذشته حاکمیتی ایران هستیم و نه در وضعیتی جدید قرار گرفته ایم- بلکه در حال حرکت می گردانند. و این حرکت در وضعیتی که حرکت ما به واسطه تعارضات مداخله ی قدرت در بر خورد با عزم مردم وجود دارد، نه حرکتی پیوسته و یکسان که یک حرکت در هم و پیچیده است؛ نهایت کلام را به سویی می برد که سرگردانی دوران گذار را توضیح دهد. بیان این مسئله فقط در باب موجه و عادی بودن شرایط فراز و نشیبی جنبش و ورود و خروج حامیان است. اما اگر به مقصد مورد نظر هم نرسیم آن را می دانیم که دیگر در نقطه گذشته نخواهیم ماند. تغییر نه صرف یک ضرورت که یک واقعیت ناگزیر است و مقصد ما را خودمان تعیین خواهیم کرد. آخرین نسل انقلابیون متأثر از حرکت این سال ها تکلیف را روشن خواهند کرد و اراده و عزم تغییر از سوی حامیان و فعالان تغییر وضع موجود به سرانجام تغییر می رسد. (انقلاب منوط به انقلابیون است) بنابراین دوران گذار خود به معنای تحقق گذار است و چنین باید تبلیغ گردد.

۷- چندین نکته؛

-در شرایط کنونی باید بر دقت در همه زمینه ها به ویژه رعایت مسائل امنیتی افزود. از گذشته باید به درستی درس گرفت و با مروری صحیح آینده را فرا روی داشت. شاید عده ای بر این باور باشند؛ اگر موسوی پس از حضور مردم در ۲۵ خرداد از آن ها می خواست که تا رسیدن به نتیجه خیابان ها را ترک نکنند و خود نیز در میان مردم میماند و یا حداقل برای فردا باز مردم را دعوت به حضور می کرد شاید قصه در همان روزها به پایان می رسید و این حرف - که من نیز از موافقان سر سخت آن بودم - به هر سان جامه ی عمل نپوشید. اما سختی ها و تلخی های فراوان در این ماه های پس از انتخابات و مواضع و مقاومت ها و عیان شدن بسیاری از واقعیت ها و افزایش آگاهی عمومی می تواند مزایایی از این ایام تلخ نیز نصیب ملت ایران نماید. در رعایت دقت ها استفاده از تجربیات دیگران و مراجعه به آموزش های عمومی در مقالات و جزوات بسیار موثر خواهد بود. ما باید بدانیم که چگونه فعالیت کنیم که بازداشت نشویم - هزینه کمتر بدهیم - و چگونه مقاومت کرده و در صورت بازداشت چگونه به سوالات پاسخ دهیم و در دادگاه حاضر شویم و بسیاری موارد دیگر که جزوات مرتبط آن موجود است که باید به مرور کامل تر و مشروح تر گردد.

-مسئله مقاومت و ایستادگی رهبران و فعالان از مهمترین مسائل در تقویت جنبش برای حصول به پیروزی است. جمله رفتارهای انقلابیون باید بازتاب دهنده شجاعت و مقاومت باشد. باید نحوه تبلیغی در مورد فعالیت های رهبران و فعالان از سوی عموم موید شجاعت و مقاومت بوده و به ایجاد روح ایستادگی. پیروزی منتهی شود.

-موضوع فروپاشی در ایران در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی موضوع بسار پر اهمیتی است. از سال ها پیش تقدم و تاخر مسایل بالا مطرح بوده است و عده ای ایجاد نارضایتی و فراگیر شدن آن را با تشدید هر یک موثری دانسته است. چنین بوده است که برجسته کردن تفاوت فرهنگی و اجتماعی امروز ایرانیان با قرائت رسمی حاکمیت در رعایت امور فردی چون پوشش و عموم تفریحات و سرگرمی ها و ارتباطات در ادامه نیز موثر خواهد بود. در باب اهمیت و تقدم فروپاشی اقتصادی نیز - که تسهیل کننده شرایط انقلابی است، تحریم های اقتصادی که در چند سال اخیر روند تشدید داشته است در این روزها رو به افزایش است که اگر چه شرایط زیست و پیشرفت را در کشور با مشکل روبرو می نماید ولی با توجه به خطرات آن برای استحکام قدرت استبداد در ایران هم از کمبود منابع و هم از هزینه منابع قبلی در جبران محرومیت های اساسی مورد نظر خواهد بود و هم از وضعیت نارضایتی که ایجاد خواهد کرد. بنابر این افزایش محرومیت و سختی که در بستر جمهوری اسلامی به یک واقعیت تثبیت شده منتهی شده است در چند ماه آینده نمی تواند چنان فاجعه آمیز برای آینده ایران در نظر گرفته شود. زیرا که پس از دوران سخت دیکتاتوری در ایران، روزهای خوش نیز فرا خواهد رسید. درباره سیاست خارجی و عواقب آن نیز باید تصور خود-مقتدردانی و تند خویی نسبت به همه کشورها در ایران را یک عامل موثر در بحرانی تر شدن شرایط جمهوری اسلامی دانست که ادامه آن به سود جنبش سبز خواهد بود. ماجراجویی و خیره سری محمود احمدی نژاد توانسته به اجماع جهانی علیه ایران و بی اعتمادی روز به روز افزون شده جهان به ایران یاری رساند. امری که از قدرت رسانه ها و فعالین مختلف خارج بوده است. موضوع سلاح هسته ای و فعالیت های پنهان هسته ای و موشکی ایران امروز در تقویت فشار بین المللی کارگر بوده است و با اعمال سیاست هایی به تحریم های مختلف علیه حاکمیت ایران و حمایت از جامعه مدنی و جنبش سبز رسیده است که فروپاشی فرهنگی و علمی و اقتصادی را سرعت بخشیده است. آنچه که در ادامه باید صورت گیرد این است که تحریم و بستگی آن به فقر و معضلات رفاهی و اجتماعی ایران تبلیغ شده و واقعیت همه ی این مسائل که سیاست غلط ایران است به همگان معرفی گردد. کشورها و انسان های آزادی خواه و استبداد ستیز نیز باید در این مسیر صدای ملت ایران را بشنوند و به این همت ایرانیان در سرنگونی استبداد یاری رسانند که در دو سویه فشار و تحدید دولت ایران و حمایت از ملت ایران و اعطای جوایز و مزایای متعدد به ایرانیان است. موضوع اول ایران، موضوع نقض حقوق بشر است که دنیا باید با نظر به این موضوع به ایران نگاه داشته باشد. چرا که حاکمیت ایران با مسئله هسته ای تلاشی برای انحراف از این موضوع دارد و ترجیح می دهد که با جهان نه در مسائل حقوق بشری در ایران - که هیچ دفاعی و حمایتی در داخل و خارج ندارد - که در مسئله هسته ای که می تواند حامیانی بیاید، گفتگو کند. آنچه که انتظار از جنبش سبز و حامیان تغییر وضع موجود در این شرایط است، نحوه ی عملی است که سست کننده ی مشروعیت ایران در خارج و داخل کشور در فروپاشی های گوناگون در تسهیل و تسریع فروپاشی سیاسی است. فروپاشی ساختاری که از درون تهی شده است و اختلافات و درگیری های فراوانی دارد.

-برخی وظایف نیز در این دوره مربوط به رهبران، فعالان و نماد فعالان جنبش سبز است. باتوجه به روحیه بخشی ویژه و الگوبرداری حامیان و فعالان تغییر وضع موجود از ایشان باید در نظر داشت که تردید و لغزش و برگشت از اصول انقلابی آثار بسیار سویی در پی دارد. با توجه به فضای سیاه و سفید ایجاد شده یک نماد فعال و رهبر جنبش باید دارای ویژگی های غالبی باشد که تفکیک کننده از حاکمیت و در برابر آن باشد. یک نماد فعال موفق در این زمان کسی است که در هیچ شرایطی مدیریت و کنترل نشود. آنچه که در مورد بازداشت شده ها و یا برخی از رهبران در افزایش تهدیدها وجود داشت این بود که گاه این افراد به فاصله گیری از فعالیت، پشت کردن به جنبش، اعترافات تحت فشار و انفعال یا سکوت - به ویژه در مورد بازداشت شده ها - می رسیدند که این مسئله مطلوب جنبش سبز نبوده است. باید توجه داشت که عموم حامیان و فعالان بدانند شرایط سخت و دشوار بازجویی و سلول انفرادی با انبوه شکنجه و تهدید به گونه ای است که فقط عده ای کمی که تجربه و اعتقاد راسخ تری دارند تحمل می کنند و در بازی های حرفه ای بازجوها و سپس حضور در دادگاه موفق عمل می نمایند. پس باید اندکی نسبت به این افراد سخت گیری را کم کرد. همچنین فعالانی که در شرایط قرار می گیرند باید توجه داشته باشند که

امروز اگر در زمره فعالان تغییر وضع موجود - انقلابیون - هستند به واسطه این است که از زمانی نخواستند اند مطیع و فرمانبردار جمهوری اسلامی باشند و مدیریت و کنترل شوند و به ایشان چشم بگویند و به خواسته های نامشروع حکومتی مستبد تن دهند. امروز نیز این افراد نباید به مدیریت و کنترل عمال این استبداد در آیند و با اعتماد به بازجو و قاضی به اعتراف و سکوت برسند. یک زندانی که دست از فعالیت بکشد و هیچ اثر مثبتی نتواند برای جنبش داشته باشد، مسلماً مورد پسند دیکتاتوری است. البته گاه سکوت به مثابه مقاومت کامل و امیدوارانه در زندان است که آن دارای اثرات مثبت فراوان است. به خصوص نماد فعالان باید به نحوی عمل نمایند که در خارج از زندان و چه در زندان - و در مرخصی - محل اطمینان جمهوری اسلامی نباشند. این مسئله البته بستگی به اعتقادی دارد که گاه مورد خلل قرار گیرد. گاه فعالان سبز به مخالفان خود اعتماد می کنند و به وعده و وعیدهای آن ها تن می دهند. جمله ای که برای یک فعال واقعی و رهبران و نماد فعالان جنبش باید سرلوحه باشد این است که در هیچ کجا و هیچ وقت مدیریت نشوند و همیشه باید یک معضل برای جمهوری اسلامی باشند.

-حمایت ها در میان فعالان باید به وضوح وجود داشته باشد. این حمایت باید نسبت به رهبران مورد تهدید و فعالان هزینه داده و به خصوص زندانیان بیشتر باشد. تماس های تلفنی و ملاقات خانواده، حمایت های خبری و گزارش های ویژه درباره وضعیت آن ها، ایجاد شرایط حضور و کلا در پرونده ها، بیانیه های حمایتی و اعلام اعتراض به ادامه بازداشت، تلاش برای ایجاد حمایت بین المللی و اساساً تقویت روحیه زندانیان و خانواده ایشان اموری است که باید همیشگی باشد. در مورد رهبران نیز استقبال های باشکوه و دیدار های جمعی فعالان صف اول جنبش به صورت دوره ای بسیار کارگر خواهد بود.

-در جنبش های مردمی و مبارزات مسالمت آمیز، سیاست مرحله به مرحله ای جنبش و گوناگونی شدت و نوع مبارزه در دوره های زمانی کوتاه بسیار حائز اهمیت است. این نوع فعالیت که گاه به مثابه جزر و مد، پیوسته و طبیعی به نظر می آید، در واقع قابل تقسیم به چند فاز عملیاتی است. این مسئله لزومی بر پنهان ماندگی ندارد و می توان به صراحت عنوان شود. ما گاه مجبور به گام هایی به عقب هم هستیم و این فاز فعالیت ماست. در واقع این نحوه عمل مدیریت زمان است که چند قاعده طلایی در این نحوه عمل وجود دارد. حساسیت زایی و ایجاد شرایط غیر عادی و بحرانی نه به واسطه حضور بلکه به دلیل تهدید و ذکر حضور - که ایجاد حساسیت در طرف سرکوبگر است - این مسئله با اعلام تاریخ و تبلیغ و ادعا بر امری تحقق می یابد و به بار روانی بیشتری با شمارش معکوس و گام به گام به سوی آن در شعارها و پوسترهای متعدد و با نامگذاری های مفهوم ساز و هدایتگر تقویت می گردد. درخواست مجوز برای یک تجمع، خبر از پیگیری، خبر از رد درخواست، اعتراض به رد درخواست و تلاش برای مجوز و سپس از خبر قطعی بودن حضور همگی موجه گرداننده ی حضور در یک تجمع است. به عنوان مثال- در هریک از این مراحل از بیم و تردید در مورد خشونت، جمعیت، نارضایتی و اعلام برنامه ها استفاده می شود. عرصه تحقق این تاکتیک در نشریات و مصاحبه ها و پایگاه های انقلابیون - مثلاً دانشگاه ها و مدارس - مناسب تر است. اینجا میدان مهارت های انقلابیون در تبلیغ و پیشبرد رسانه ای و تقویت روحیه ی فعالان و گسترش جبهه حامیان تغییر وضع موجود است. مدیریت زمانی در جنبش بسیار استراتژیک محسوب می شود.

-در اینجا شاید ضرورت نگارش متنی در مدیریت مکانی و حضوری در تجمعات و خبر رسانی و گزارشی از مبارزات مثبت به چشم می آید که آن نیز در دست تهیه است و می توان الگوبرداری از دیکتاتوری تا دموکراسی و دیگر اشارات و تجربیات فعالان انقلابی قرن ۲۰ و انقلاب های رنگی قرن ۲۱ باشد.

-توجه به رسانه به عنوان محور مدیریت در جنبش برای تغییر وضع موجود چنان است که بیشینه مبارزه در فضای واقعی که در فضای مجازی و رسانه ها رقم می خورد. چنین است که جدای از توجه های مبارزین و فعالین در فعالیت های رسانه ای و تبلیغی - ویژه در سطح شهر با شعار نویسی و توزیع تراکت و پوستر و صحبت در اتوبوس و ادارات و ... - توجه به فعالیت های استبداد در حوزه رسانه با توجه به ابزار فیلترینگ و سانسور در کنار استفاده بسیار تشدید شده از مونولوگ رادیو و تلویزیون - که مخاطب گسترده ای به ویژه از طبقات پایین جامعه دارد - بسیار حائز اهمیت است. بنابراین افشاگری درباره تاکتیک های رسانه ای جمهوری اسلامی باید صورت گیرد. تحریم رسانه های استبداد و اعتراض به نحوه عمل آن به ویژه از سوی اصولگرایان منتقد و همچنین تبلیغ رسانه های جایگزین از جمله ماهواره و تماشای فیلم های سینمایی در خانه باید در اولویت

قرار گیرد- البته انتظار می رود حامیان خارجی ایران در ایجاد شرایط و لوازم برای دسترسی ایرانیان به شبکه های ماهواره ای و رادیویی و اینترنت اقدام نمایند تا سد فیلتر و سانسور جمهوری اسلامی را در هم شکنند. تاکتیک های رسانه ای مونولوگ و یک جانبه در حکومت های استبدادی و سانسور محور در برجسته نمایی بخشی از واقعیت به جای همه ی واقعیت و دروغ های مکرر و پیوسته و موید یکدیگر بیشتر به چشم می آید. تهیه تصاویر و فیلم هایی در رد این ادعاها بسیار کارآمد است. همچنین ارائه تحلیل های دروغین و جهت دار آن ها را با عالم به واقع و شرایط تحلیلی این افراد می توان توضیح داد. گاه برخی مسائل و انتقادات را جهت دار و به منظور ایجاد شرایط و اخذ مجوز برای برخورد با انقلابیون بیان می کنند که باید به این مسئله هم توجه داشت. در موارد گنگ و مبهم گاه نیروهای اطلاعاتی با ایجاد دام های ویژه سعی در خط دهی به سمت بهره برداری خاص در جهت ضربه به جنبش هستند. به اشتباه انداختن معترضان در درج اخبار غلط و حمایت های نادرست و ایجاد بستر برای برخی افراط و تندروری ها و شعارهای نادرست از جمله این مسائل است. باید در برابر همه ی تاکتیک های جمهوری اسلامی در نظر داشت که در اینجا آنچه که به عنوان اصول و کلیات به عنوان ابتکار در تمامی مراحل فعالیت است را از دست داده ایم. بنابراین باید به دنبال مدیریتی سریع ابتکار استبداد را به حاشیه ببریم و نه به موضوع مورد توجه رسانه های استبداد که به وجوه دیگر آن و موضوعات دیگر بپردازیم. موضوع اصلی خودمان را مطرح کنیم. حادثه ای بزرگ برای جلب نظر بیافرینیم- این یکی از سیاست های اصلی حکومت های استبدادی هم است که مثلا در شرایط گسترش یک خبر و رویداد با انتشار یک خبر ویژه چون بازداشت گسترده ، بمب گذاری و ... نگاه را به سویی دیگر می برد. - اگر آن ها سعی در برجسته نمایی اعترافات دارند شما بر مقاومت و ایستادگی عده ای دیگر تاکید کنید. اگر آنها برخی افراط ها و خشونت هایی که خود موجب آن بوده اند را به تصویر می کشند شما نیز ابعاد گسترده خشونت آن ها و مقاومت و مبارزه مسالمت آمیز مردم و مظلومیت و کشتارها و بازداشت های گسترده را به تصویر بکشید و موارد فراوان دیگر. که خلاصه آن این است که هرگز نگذارید جامعه تحت تاثیر رسانه ای جبهه استبداد باشد - یک موضوع که بیشتر نیز در نوشته ای بیان کرده ام در تفکیک افراط و تفریط و تندروری به مثابه اشتباه در عمل است. در آنجا بیان کرده بودم که بسیاری از حرکت های ساختار شکنانه و پیشرو نه امری اشتباه بلکه بسیار پسندیده است. ولی اگر کاری را فردی انجام دهد و نه تنها در آنجا حمایتی از او نباشد بلکه دیگران نیز در وضعیتی مشابه حاضر به انجام چنان کاری نباشند، اشتباه است و تندروری محسوب می شود. اگر آن کار در آن شرایط به تکرار قابل انجام باشد و دیگران نیز مایل به انجام آن در صورت تحقق شرایط باشند، حرکتی پیشرو است. چنانچه در موضوع شدن نقد و اعتراض به رهبری به جای دیگر مسائل تحقق این امر را شاهد بودیم. در مورد رسانه نیز اقدامی موثر و متناسب با شرایط کنونی این است که در این شرایط باید به سمت رسانه های جدید و فراگیر رفت. این رسانه های جدید هم برای فرار از برخوردهای امنیتی با پایگاه های خبری قبلی شناسایی شده است و هم در عبور از خطوط و مرزهای پایگاه های خبری قبلی موثر است و هم می تواند با استفاده گسترده تر و آزادی بیشتر در نگارش اخبار و مقالات تحولی را ایجاد کنند. در این دوره باید به چنین رسانه مرجع که افراد شناخته شده ای از جنبش آن را مدیریت می کند، مراجعه اصلی را داشت و از شکل گیری سایت های مادر در گروه های مختلف انقلابیون حمایت کرد. این پایگاه های خبری باید زمینه حمایت مالی را خود فراهم کنند و با دیگر سایت های سبز در ارتباط باشند. آنچه که مورد اهمیت در این سخن است، ساختن رسانه های جدید قدرتمند در فضای شبکه های اینترنتی و رادیویی و ماهواره ای است.

یکی از مسائلی که به ادامه و تقویت جنبش کمک شایانی خواهد کرد، مکتوب کردن تجربیات به عنوان یک ضرورت است. مزایای مکتوب کردن تجربیات در وجوه مختلف عمل در آینده - برنامه ریزی، دقت در اجرای برنامه ها، نقد و یافتن راه های جدید، مقاومت بیشتر و بهتر و ... - مفید خواهد بود و مجموعه ای است که در فرآیند تکمیل و در خوانش عمومی به یک آیین نامه عمومی یا قانون اساسی انقلاب تبدیل می گردد. - مراد از قانون اساسی انقلاب فقط قوانین انقلابی انقلابیون در زمان تعبیرات است- در تجربه مکتوب، ایراد و مشکلی هم اگر باشد در طرح نویسی مشارکتی _ از یک تا چند نفر (به نقد و شرح نویسی گسترده تر در جمع آگاهان و فعالان در روندی تدریجی و مرحله ای به مجموع ای در خور توجه تبدیل می گردد. این طرح می تواند مجموعه فعالیتی در فضای محدودتر و با اهداف خاص در دانشگاه و محله (منطقه خاص) باشد یا با فضا و هدفی دیگر (یا همان هدف) با شبکه های اجتماعی مجازی و واقعی در پی خبر رسانی و مباحث اندیشه های و تجمع های انقلابی صورت گیرد. توجه به ارتقا و تقلیل هر یک از این فضاها و هدف ها - به صورت جدا - با توجه به شرایط و مراحل به صورت آگاهانه و هوشیارانه- امری بدیهی است که نیازی به توضیح ندارد. خلاصه آنکه تجربیات مکتوب چون طرح و الگویی در معرض خلاقیت و مدیریت یک راهنمای بسیار خوب خواهند بود و جنبه

ی دستوری و اجرایی ندارد. اگر چه در صورت تدوین و نقد مناسب مرجعی کامل و جامع است (آنگونه که در طرح هایی چون از دیکتاتوری تا دموکراسی و موارد مشابه دیده می شود). این طرح مکتوب تجربیات، شناسایی مشکلات و ارائه ی راهکارها و پیشنهادات، مقاله نویسی و مصاحبه های آگاهان و رهبران و نماد فعالان، بیانیه ها به ویژه بیانیه - اعلامیه های مناسبیت ها با هدف تعیین عمل و شعار، تذکرات و پیشنهادات مکرر در رجوع به جزوات و طرح های مکتوب را در برمی گیرد. این طرح ها باید در شناخت شعارها و نمادها و رهبران و ساختار و ارتباط گیری و خبریابی و خبر رسانی تا نحوه عمل در راه رفتن و نظر به اطراف انداختن و سخنرانی کردن و بیانیه دادن و تحسن کردن تا ایستادگی و پاسخگویی در اتاق بازجویی و دادگاه و انفعال نداشتن در دریافت حکم و بازی غیر یک سویه با نهادهای حاکمیت و بهره مندی از دیگران به ویژه از فعالان صف اول و وکلا و دارای راهنمایی ها و اشاراتی باشد. با این تجربیات مکتوب ما باید در برابر همه چیر مجهز و آماده باشیم و همه چیز را بدانیم و این قدرت را به دست آوریم که در هر شرایطی ابتکار عمل را به دست آوریم و شرایطمان را مدیریت نماییم.

تأکید ویژه ای که در این شرایط باید عنوان داشت مسئله زندان و به طور کلی سیاست ارباب و وحشت در کاهش سرعت جنبش از سوی حاکمیت است. باید در برابر هزینه های کنونی آگاهی کافی را به دست آوریم و به صورت غیر عادی دچار ترس و وحشت نباشیم. از آنجایی که زندانی شدن در شرایط انقلاب خود به خود یک ارزش است باید به ارزش پرداخته شود و در کنار تقدیرهای مکرر و حمایت های داخلی و بین المللی به منظور افزایش فشار گام برداشت. هیچ حاکمیتی توانایی بازداشت گسترده را ندارد. حتی با همه ی خبرهای هراس افکن در جمهوری اسلامی هیچ گاه این حاکمیت این توانایی را ندارد تا در یک تجمع بیش از چند هزار نفر را به صورت دسته جمعی بازداشت کند و بیش از چند صد نفر را نمی تواند تا یک ماه نگه دارد و بیش از چند ده نفر را نمی تواند بیش از چند ماه در زندان نگه دارد. با توجه به این نسبت ها در نظر بگیرید در یک تجمع اگر آنها قصد بازداشت ۲۰۰ نفر را داشته باشند با توجه به نیرو و هزینه ی نیروهای سرکوبگر توانایی انتقال و نگه داری ۲۰۰ نفر توسط آن ها - اصلاً - وجود

ندارد. مردم با حضورشان در کنار بازداشت شده ها - در واقع - آزادی آن ها را تضمین می کنند. در صورت انتقال به زندان هم از آنجایی که حکومت موظف به حفظ شرایط حداقل زندگی برای زندانیان بود - فقط اندکی در روزهای نخست به بازداشتگاه های غیر استاندارد منتقل شدند و بقیه در بازداشتگاه های رسمی بودند که شرایطی این گونه دارد - زندانیان جز هزینه های مادی و معنوی (فشارها و مراجعات خانواده و ...) برای حاکمیت اثری نخواهد داشت. باید در نظر داشت که بازداشت یک فرد باعث درگیر شدن خانواده و اطرافیان فرد در مراجعه به زندان و دادگاه ها و تجمع های آنان و نارضایتی و گسترش آن به اطرافیان فرد بازداشت شده و مذاکرات افراد مختلف است و در نهایت عامل موثری برای مشروعیت زدایی از حاکمیت و تغییر نگرش و رفتار در جامعه است. اینجا باید تحت تأثیر سخنان بازجوها در ایجاد ترس و وحشت قرار نگرفت. اگر عده ای از نزدیکان جز افرادی هستند که ماه ها در زندان مانده اند، این نمی تواند ملاکی برای ایجاد همان شرایط برای دیگران باشد. با یک مرور در تمام مراحل اعتراضات پس از انتخابات - جز هفته های بازداشت گسترده - هیچ گاه بیش از چند صد نفر همزمان در زندان وجود نداشته اند که در صورت آرام شدن نسبی این عده به ۱۰۰ نفر نزدیک خواهد شد که واقعیت نگه داری زندانیان در شرایط

حساس و فشارهای فراوان بیرون است. انقلاب های قرن گذشته به خوبی این مسئله را نشان می دهد که ملحق شدن افراد مختلف به ویژه جوانان پر روحیه و افراد کم تعلق دار، چگونه به شکست بازداشت های دسته جمعی رسید. اگر با روحیه ای خوب و با قصد مقاومت آگاهانه برای نپذیرفتن کلیه ادعاها و ترفندهای بازجوها به سمت زندان بروید، بدانید به زودی این حربه ی استبداد نیز به شکست می انجامد. بدانید که مسئله ی اعدام - به عنوان تهدیدی دیگر و یا شکنجه های وحشیانه - فقط مختص افرادی ست که سوابق خاصی در گذشته داشته اند و هرگز یک معترض تجمعات خیابانی یا فعال سیاسی شناخته شده به اعدام نخواهد رسید. و حتی اگر برای ایجاد ترس حکم اعدام صادر شود، هرگز حاکمیت توانایی اجرای اعدام را ندارد. - این احکام وحشت است. - در این مرحله رهبران باید با حمایت ویژه از زندانیان و ارائه ی توضیح و قرار دادن خود در صف مردم و در معرض بازداشت قرار دادن خود، در فرو ریختن سیاست های ارباب و تهدید به همگان و جنبش سبز یاری رسانند. جمهوری اسلامی بر این پندار است که " النصر به الرعب ". بنابراین شما ثابت کنید که پیروزی با ایستادگی تا آخر شما حاصل می گردد نه با ترس آفرینی و رفتارهای غیر انسانی و غیر اخلاقی ایشان.

-اعتراضی هم به روند کند برخی اقدامات و راهکارهای معترضان است. گاه در گیر و دار تردیدها و ناهماهنگی‌ها طرح‌ها و بیانیه‌های مناسب و بجا و درخور شرایط منتشر و اجرایی نمی‌شوند یا با تأخیر صورت تحقق می‌یابند. این مسئله موجب مشکلات فراوانی تا به امروز شده است. در این باره باید در نظر داشت یک فیلم و تصویر روحیه ساز، یک مقاله مفید و روحیه بخش، اگر برخی ایرادات را هم دارد باید سریع منتشر شود تا از مزایای آن برای جنبش استفاده شود و ایرادات جزئی آن را با توجه به ابتکار از سوی انقلابیون و سرعت در اجرای برنامه‌ها پوشش داد. شما می‌توانید با آفرینش هر روزه یک موضوع - اگر ایرادی هم داشته باشد - فقط محاسن آن را با توجه به بی‌شماری این آثار و نیز بی‌شماری اعضای جنبش، در رسانه‌های مختلف ایجاد نمایید. آنچه اهمیت دارد این است که در همه‌ی کارها و مسائل از سرعت کند و تأخیری پرهیز کنید. تنها شرط برای سرعت عمل - که نبود و کمبود آن می‌تواند تبصره‌ای برای کاهش سرعت باشد - آگاهی است. برای بهتر اجرا شدن این مسئله نیز رهبران باید روندی رو به پیشرفت، با شدت در بیان اعتراضی و افزایش سخن گفتن در بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها و حضورهای مردم داشته باشند. جنبش سبز امروز به رهبران و فعالان اصلی‌اش چشم دوخته است. این پیام‌ها و بیانیه‌ها باید از فیلترها و سانسورها بگذرد، از روش‌های نوین و مجازی برای تقویت استفاده کند، نسخه‌ها و گزیده‌ی آن دست به دست و دهان به دهان بین افراد منتقل شود و همه‌ی مسائل و اتفاقات در رویه‌ی هر فرد یک رسانه است، منتقل گردد و همه افراد کاملاً به عنوان یک سهیم واقعی در تغییری بزرگ که پیش رو است، باید عمل نمایند.

-تردیدهایی در مورد آلتوناتیوهای حاکمیت در ایران و وضعیت آینده و شیوه‌ی حکمرانی به عنوان سوال و مطالبه‌ی اصلی مطرح است. زیرا که مسئله‌ی امروز ما نه صرف حاکمانی مستبد بلکه ساختاری است که جز استبداد از آن بیرون نمی‌آید. این بستر حکومت اسلامی - مد نظر در امروز ایران - بستری است که حاصلخیزی آن فقط و فقط برای بنیادگرایی و دیکتاتوری است. بنابراین باید توضیح مناسب و جامعی در مورد آینده داده شود. اینجا صرف تأکید بر کلیات و ارزش‌ها بسنده نمی‌کند و باید به سوالاتی اساسی پیرامون قومیت‌ها، اقلیت‌ها، سیاست خارجی و مسئله‌ی هسته‌ای، شیوه‌ی حکمرانی آینده و بسیاری سوالات دیگر پاسخ داد. مسئله فدرالیسم، پلورالیسم و رواداری دینی، سیاست صلح طلبانه با حفظ منافع ملی و تلاش برای آینده بشر در رعایت حقوق بشری و حفاظت از محیط زیست، حکومتی فرادینی-سکولار-دموکرات که هم به آزادی‌ها احترام می‌گذارد و هم رفاه را تأمین می‌کند و در آن خبری از تبعیض و فقر و فساد نیست و بسیاری از مسائل دیگر از جمله پاسخ‌های مشابهی است که باید داده شود. ولی آنچه که بیش از همه مدنظر و مورد سوال مخاطبان جنبش سبز است؛ روزهای نخست پس از انقلاب - تغییر وضع موجود- پیرامون نفر اول حاکمیت و نحوه‌ی برگزاری انتخابات و نظارت و قانون‌گذاری و آزادی رسانه‌ها و صدا و سیما و ارتش و نیروی انتظامی است که شاید پاسخی چنین؛ که در بدو امر دولت موقتی به ریاست میرحسین موسوی- یا دیگری از رهبران جنبش سبز چون عطاءالله مهاجرانی، مهدی کربوبی و ... - تشکیل می‌شود تا در ظرف چند ماه- مثلاً ۶ ماه- شرایط برگزاری انتخابات آزاد و سراسری با نظارت همه‌ی گروه‌ها و مردم ناظران بین‌المللی و بی‌طرف را فراهم آورد. در این مدت ارتش و سپاه با مدیریت افرادی نظامی- ارتشی- که دخالتی در سیاست ندارند، نظم مجدد می‌یابد. از فرار سرمایه باید جلوگیری شده و زمینه‌ی سرمایه‌گذاری‌های کلان به سرعت فراهم شود. صدا و سیما رویه‌ای روادارانه و با رعایت کلیه اصول تساهل و تسامح را پیشه می‌کند. مجلسین قانون‌گذاری و نظارت تشکیل می‌گردد و رفراندوم‌های لازم انجام می‌شود و ... باید در نظر داشت که این تساهل و تسامح نه فقط مسئله‌ای حقوق بشری بلکه تأمین‌کننده منافع ملی و پیشرفت آینده است. - در کشورهایی که انقلاب‌های رنگی صورت گرفت اگر چه تساهل و تسامح گاه باعث بازگشت گروه دیکتاتوری به عرصه رقابت برای دسترسی به قدرت - معمولاً پس از چند سال - شده است اما مزایای آن حفظ سرمایه‌های اقتصادی در کشور بوده است. این سرمایه‌ها که در اختیار مدیران و حاکمان قبل از انقلاب بوده است با قرار گرفتن در خدمت گفتمان انقلاب به شدت خرج بازگشت به قدرت شده که نتیجه‌ی آن اگر به شکست ائتلاف انقلابیون هم منتهی شود ولی اقتصاد کشور را تأمین و تثبیت می‌نماید. در کنار این مسئله به گفتمان اصیل انقلاب هم ضربه‌ای وارد نخواهد شد و حتی گردش قدرت متضمن دموکراسی اصیل نیز می‌گردد. بنابراین آنچه که در اینجا اهمیت دارد پاسخگویی به ابهام شرایط پسا انقلابی به عموم مردم است.

-عده‌ای با توجه به عموم احوال انقلاب، بیم ناامنی و تجزیه و غارت و ضربات جدی به اقتصاد کشور را در شرایط انقلاب و پسا انقلابی دارند. در این باب با اشاره‌های دقیق و مستدل با توصیف ضربات تخریبی یک انقلاب نرم که زیر ساخت‌ها را هدف قرار نمی‌دهد و آسیب‌ناهیات به امکاناتی است که به خودی خود باید سالانه

یا در ظرف چند سال تعویض گردد و نسبت آن با ویرانی های جنگ احتمالی و یا عقب ماندگی و ضربات سهمگین چپاول دولتی اموال ملی و آثار مخرب تحریم است پاسخ گفت. همچنین باید در بیانیه ها از تخریب اموال شخصی و تاراج و غارت در شرایط بحرانی و تضمین های آرامش بخش داده شود. در باب نا امنی و مسئله ی تجزیه که مورد سوال است نیز باید این بیان و توضیح رهبران و فعالان به نحوی باشد که مردم این استدلال ها و توصیف وضعیت را بپذیرند که بلافاصله با اعلام عفو ملی و ایجاد شرایط دوری از خشونت و دوری از انتقام- رجوع به سیاست بخشش توأم با عدم فراموشی (ببخش، اما فراموش نکن) - و همچنین اعلام منطقه سبز در نقاط مختلف برای خلع سلاح از نیروهای خود سر، امنیت به شهرها بازگشته و افرادی که بیم برخورد دارند در ساختار انسانی و حق مدارانه حکومت جدید جذب می گردند و آرامش فراگیر می شود. آنچه که مهم است اطمینان از عدم وجود ترور و بمب گذاری است که در صورت از بین رفتن بستر خشونت، آن از بین می رود و اساساً وظیفه ی رهبران برطرف کردن هرگونه نگرانی مردم است. در موضوع تجزیه نیز با احترام به خواست همه ی قومیت ها - و اقلیت ها - با پذیرش همه ی اجحاف ها و ظلم های گذشته، شرایط همزیستی در کنار هم در یک فدرالیسم- احترام گذار به فرهنگ های بومی و قومی- فراهم می گردد. درباره ی این مسئله با توجه به در هم آمیختگی اقوام در ایران و نگاه های نوین در عصر جهانی شدن فرهنگ ها و روابط می توان با رفع محرومیت ها و ظلم هایی که در این سال ها وجود داشته به برطرف شدن این دغدغه امیدوار بود.

-مسائلی چون تصمیم انقلاب در موضوعات سپاه، بسیج، نیروهای امنیتی، وزارت اطلاعات، قوه قضائیه و از جمله مسائلی است که باید با تأکید بر ارزش ها و اصول جنبش، امروز پاسخ داده شود. تساهل و تسامح و عفو عمومی و خارج کردن کشور از وضعیت نظامی، ضرورت پاسخگویی به مردم درباره جنایات، دوری از مجازات های غیر انسانی و غیر اخلاقی و دیگر موضوعاتی که مورد اتفاق نظر از سوی همه ی فعالان و رهبران سبز است، در این باره راهگشا است. این مسئله از جمله مسائل پاسخ دهنده ی امنیت و آرامش آینده است. ما در این زمینه به اصل تقصیر و معذوریت باید نگاهی انسانی داشته باشیم و با جمیع شرایط معیشتی و ناآگاهی و تحت تأثیر بودن در دوران استبدادی با کارگزاران خرد و کلان حاکمیت برخورد کنیم. احزاب حامی جمهوری اسلامی- حتی حامیان اصل ولایت فقیه- در دایره ی آزادی احزاب و آزادی عقیده، با برخورد حذفی روبرو نمی شوند. روحانیت در یک سکولاریسم واقعی مدنظر و گفتگو قرار گرفته می شود و به روحانیت نگاه سیاسی صورت نخواهد گرفت. این نگاه در بی توجهی به دین سیاسی هم در برخوردها و مواخذه مورد نظر است و هم در بازگشت به سیاست. بنابراین حضور آن ها در عرصه سیاسی نهایتاً حضوری صنفی است و حق پیشینی و خاصی ندارند. باید رهبران و فعالان بر ارزشی و اخلاقی بودن فرآیند تغییرات و رفتارهای انقلابیون تأکید و مراقبت داشته باشند. واقعیت مفید بودن سکولاریسم به حال دین در رعایت حرمت و جایگاه دین بحث شود و از روحانیون انقلابی تجلیل و تاریخ تحریف شده تشیع در تشکیل حکومت، رسوا شده و تاریخ واقعی اخلاق مداری دینی و سیاست گریزی روحانیون واقعی بیان گردد.

-مسئله ی پلیس و لباس شخصی ها از جمله مسائلی است که در شرایط امروز باید مورد مذاقه ای هوشیارانه قرار گیرد. این مسئله ی اساسی در استفاده از جوانان مجبور (مأمور و معذور) به تهدید و ارباب برای حمله به جمع مردم است که عمدتاً از میان افراد نا آگاه از مناطق دورافتاده و با شستشوی شدید مغزی صورت می گیرد. باید در راس برنامه های آینده ی جنبش، توجه و پرداخت به این موضوع وجود داشته باشد. باید زمینه ی ارتباط و گفتگو در سربازخانه ها و زمینه ی لزوم گفتمان گسترده برای اطلاع همه ی خانواده هایی که سربازانی در نیروی انتظامی دارند و همچنین خانواده و افراد جوان و کم سن و سالی که در پایگاه های مقاومت - مورد استفاده ی غیر انسانی دستگاه سرکوب هستند- فراهم آورد. در این زمینه باید قبح حمله و برخورد با یک هموطن و راستین بودن حق اعتراض او معرفی گردد. باید به سربازان و بسیجیان گفته شود که قویا ممکن است خشونت حاکمیت علیه خانواده خودشان (برادر، خواهر، مادر، پدر، همسر و ...) یا دوستان، آشنایان، معلمان و ... آنها به کار رود. باید به سربازان و بسیجیان گفته شود که خشونت اعمال شده از طرف آنها دقیقاً متوجه بی گناهان و مردم عادی است نه دشمنان مردم یا عناصر بیگانه و ... باید بدانند که معترضان نه به خاطر مسائل شخصی- بلکه منافع ملی- و نه به دستور و سرسپردگی عوامل خارجی و ضد ارزش - و ضد دین - بلکه افرادی چون خود او هستند که با دغدغه های ملی و انسانی و اخلاقی خواهان توجه به حقوق انسان ها و آزادی ها و پایان کشتار و شکنجه و سرکوب و تاراج اموال ملی و مدافعان صلح و مواردی از این دست هستند. موضوع مهم درباره پلیس ترمرد سربازان است. ترمرد باید از سوی فعالان جنبش تبلیغ گردد و به عنوان یک ارزش شناخته شده- که در آینده مورد

تقدیر خواهد بود- معرفی گردد. سرباز باید بداند که عواقب تمرد زیاد نیست و در برابر آسیب های وجدانی و ملی سرکوب هیچ است. تمرد به صورت دسته جمعی تقریباً هیچ عواقبی ندارد و این تمرد پاسخ معقولی دارد که شما نتوانسته اید بر روی مردمی که هیچ سلاحی نداشته اند و حتی رفتار آرامی داشته اند، باتوم فرود بیاورید. شما باید با این سوال فرماندهان خود را روبرو کنید که وظیفه شما چیست و آیا شما باید با دزدان اموال و آن هایی که سلاح گرم و سرد در دست دارند و معترض جان و مال مردم شده اند برخورد کنید یا مردمی که حق آن ها پایمال شده است و مورد ستم قرار گرفته اند. مسئله ی تمرد مأموران و بی اعتقادی بسیجیان به ادامه ی حضور برای سرکوب مردم مسئله ای است که احتیاج به تبلیغ و فعالیت بیشتر دارد.

-گفتگو با حاکمیت کنونی ایران نیز از جمله مسائل مهم این روزهاست. این گفتگو باید گفتگویی برای ایجاد تفرقه و شکاف در میان جبهه مخالفان تغییر وضع موجود باشد. حاکمان و مدیران باید بدانند از تخصص های مدیریت آن ها در صورت تغییر استفاده خواهد شد. اساساً تغییر و وضع حال ملاک برای سنجش و تصمیم گیری درباره ی آن ها خواهد بود و نه گذشته آن ها. کربوبی، موسوی و خاتمی و سال ها پیش از آن ها سروش و مهاجرانی و مقدم بر همه ی ایشان آقای منتظری نمونه های خوبی هستند که نشان داده اند در صورت تغییر و معذرت خواهی از گذشته- که بسیار امر پسندیده ای است- یا حتی بدون معذرت خواهی، به وضعیتی دگرگونه از گذشته محبوب همه گروه ها خواهند شد و حتی احترام مخالفانشان را نیز بر می انگیزند. خوشنامی امروز اینان با تصمیمی برای تغییر و ماندن ایشان بر تصمیم خوشنامی رفتار انسانی و در برابر منفعت طلبی، الگویی نیک برای کارگزاران و حاکمان امروز ایران است. در گفتگوی با ایشان باید اصل بخشش و ادبیات دوستی و رفتار انسانی در آینده غالب باشد و در گونه ی عمل بر روابط دورن حاکمیت نیز باید تلاش در ایجاد ترس و رعب بیشتر این افراد از یکدیگر در تقویت بی اعتمادی و احتمال بروز بحران از درون اصولگرایی امروز است. البته سیاست تهدید در مورد آینده این افراد با تأکید بر این که فرض بر این است که شما تا امروز نمی دانسته اید و چنین بوده اید. ولی اگر بدانیم آگاهانه چنین می کرده اید در آینده وضعیتی بد خواهید داشت. یا اینکه به آن افراد گفته شود که در رفتار اطاعت و پیروی بی چون و چرا از استبداد جز پیشروها نباشند و در حد توان تمرد و کم کاری داشته باشند و به مردم و معترضان کمک کنند.

-در روش های اعتراضی باید مطالعه و بررسی جامعی صورت گیرد و هر یک در حد توان خود با عدم حضور در مکانی خاص- محل کار یا تحصیل و ...- یا تجمع و مراجعه زیاد به محلی دیگر، نوشتن شعار و کمک مالی و نامگذاری و حضور در برنامه های اعتراضی و حمایت از هنرمندان و ورزشکاران سبز و تحریم اجناس و افرادی که وابستگی به استبداد دارند و اعتراض به کشورهای حامی استبداد- با تحریم اقتصادی و اعتراض به تیم ورزشی- و موارد فراوانی که در مجموعه های نوشتاری در عمل اعتراضی در قالب کمپین مبارزه مسالمت آمیز آمده، اقدام کرد. بحران آفرینی در خدمات شهری، حمل و نقل و برق و گاز و ... از دیگر موارد مورد اهمیت است.

-دانشگاه نیز به عنوان مهم ترین پایگاه حامیان تغییر وضع موجود باید مورد توجه ویژه قرار گیرد و در کنار این توجه مدارس و آموزش و پرورش نیز با سیاستی همگونه مورد هدف باشد. در دانشگاه اصول فعالیت منتقدانه و معترضان با رجوع به تجربه های سال های سال اعتراض بسیار گسترده و آزوده است- در این زمینه بارها به صورت مکتوب متونی را در اختیار دوستانم قرار داده ام و بارها نیز در برنامه ریزی های مکتوب تشکل ها و صحبت های فعالان برجسته جنبش دانشجویی در نشست ها این گستردگی تجربه را دیده ام- تجمع با همه ی ملزومات از تعیین زمان و بستر سازی و تهیه تراکت و بیانیه و پوستر و دعوت و همکاری از دانشجویان و تهیه ی لوازم اجرای تریبون (سیستم صوتی و موسیقی و پلاکارد و کادر اجرایی و سخنران) و همچنین اعتراض های صنفی و تهیه نشریات و شبنامه ها و شعار نویسی و تشکیل گروه ها و دوره های سیاسی و تحصن و اعتصاب غذا و ملاقات ها و ساختار سازی فعالیتی و حضور در خوابگاه ها و دانشکده ها و ارتباط با اساتید و ... همه و همه بارها گفته شده است. - در آینده نیز قصد تهیه جزوه ای برای کار دانشجویی دارم که از آماده شدن آن توسط دوستانم استقبال می کنم- اما آنچه که درباره ی نقش دانشگاه باید گفت فراتر از فعالیت دانشجویی است. دانشجویان علاوه بر این نقش و نقش های رسانه ای در شکل دهی پایگاه های خبری و آگاهی رسانی حضور شجاعانه ی پیوسته در همه تجمعات نقش محوری در شکل گیری هر اعتراض بزرگ را دارا هستند. دانشجویان در شرایط رکود، جانی دوباره به جنبش ببخشند و در واقع قسمتی از جنبش هستند که تضمین کننده ی پایان ناپذیری مسیر

امروز است. در بسیاری از نکاتی که در بالا گفته شد دانشجویان نقش اساسی دارند. هسته های تجمعات منسجم و با برنامه و مدیران آگاه اعتراضات همین دانشجویان هستند. البته اصرار و تأکید بر دانشجویان نباید موجب فراموشی از نقش اساتید و ضرورت حضور علنی و حمایت همیشگی و شجاعانه ی ایشان باشد. نکته ای خاص هم اینکه در این برهه که تشکل های دانشجویی منتقد شرایط آزاد فعالیت را ندارند نقش شوراهای صنفی و انجمن های علمی بیشتر می شود. در مورد نشریه هم در صورت ادامه لغو مجوز ها شبنامه ها با برنامه ای مناسب برای توزیع بسیار ایده آل است. چه خوب می شد اگر تلاش عده ای از دوستان در راه اندازی نشریه ای سراسری از طریق یکی از تشکل های فراگیر دانشجویی به ثمر می رسید و شاهد نشریه ای سراسری – شبنامه ای سراسری- می بودیم. راه اندازی پایگاه خبری جدید و فراگیر برای دانشجویان ایران و نزدیک شدن همه ی گروه های دانشجویی و تبدیل شدن آن به رهبر رسانه ی دانشگاه و جنبش دانشجویی از دیگر اتفاقاتی است که در صورت تحقق کمک شایانی به جنبش خواهد کرد و البته خوشحالم که طبق گفته دوستان مقدمات و فعالیتهای ابتدایی این عمل در سایت دانشجوییوز انجام شده است و امیدوارم هر چه زودتر تبدیل به یک پایگاه خبری فراگیر برای جنبش دانشجویان ایران شود.

آنچه که در بالا آمد تلاشی آغازین برای مکتوب کردن تلاش برای تغییر وضع موجود است تا نقش آگاهی تقویت گردد و اثرگذاری هر عمل معترضانانه افزایش یابد. اگرچه برخی مسائل چون نقش اندیشه و اندیشمندان و رهبران فکری غفلت شده است ولی باشد که در فرصتی در آینده در تکمیل این آغاز تلاش بیشتری شود و سایر دوستان این اندک پر خطا را به اثری مفید حال آینده مبدل سازند تا پیروزی شیرین تری داشته باشیم.

مجید توکلی

خرداد ۱۳۸۹ – زندان اوین